

بررسی زمینه‌های تصویب قانون نیابت سلطنت فرح پهلوی

محسن بهشتی سرشت^۱

کبری سلیمانی راد^۲

چکیده

جانشینی سلطنت از جمله جستارهایی است که همواره در تاریخ ایران بحث آفرین بوده است، چراکه این گفتمان افزون بر ارتباط ویژه‌اش با مباحث مربوط به قدرت، دارای پیچیدگی‌های بسیار زیاد نیز بوده است؛ یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعات مرتبط با نیابت سلطنت، کاوش نیابت سلطنت در دوره پهلوی دوم و برنامه نیابت سلطنت فرح دیبا بود. این موضوع که پس از ترور نافرجام محمدرضا شاه مطرح شد، در واقع تصمیمی بود که در راستای تأمین بقای نظام سلطنت گرفته شد؛ اگرچه در برخی از منابع و یادداشت‌های شخصی علل دیگری از جمله اعطای اعتبار به فرح پهلوی از ناحیه آمریکا، علت این موضوع قلمداد شده است، اما بررسی اسناد و هم‌چنین جراید وقت نشان می‌دهد که پادشاه ایران در اندیشه حفظ بقای دودمان و نظام سلطنت پهلوی در راستای طرح این قانون اقدام کرده است؛ و به دنبال آن ابتدا باعث تغییر قانون اساسی و انجام این تغییر در مجلس مؤسسان و سپس تصویب آن به‌عنوان یک ماده‌واحد جداگانه در مجلس شورای ملی شده است.

واژه‌های کلیدی: سند، سند تاریخی، فرح دیبا (پهلوی)، نیابت سلطنت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین

^۲. کارشناسی ارشد تاریخ ایران گرایش انقلاب اسلامی موسسه آموزش عالی البرز

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۷



مقدمه

تاریخ و قدرت به دلیل نهاد درهم تنیده خود همواره حوادثی را شاهد هستند که یکی را متأثر از دیگری کرده و علاوه بر افزون سازی حوادث همواره گونه‌ای پیچیدگی در ریشه‌یابی را نیز به همراه دارند؛ روزگار پهلوی دوم یکی از مقاطع پرتلاطم تاریخ ایران است که قدرت و حوادث پیرامون آن به شدت موضوعیت دارد، دورانی که با تمسک به دگرگونی‌های مداوم در قانون اساسی، همواره تدابیر لازم برای دیرندگی سلطنت اندیشیده می‌شد. در این دوران، شاه تحکیم سلطنت و شخص خود چندین بار قانون اساسی را تغییر داده بود و یکی از این اقدامات مهم یافتن راهی برای تثبیت مقام شهبانو و ولیعهد در قانون اساسی بود و بر همین اساس در زمان نخست‌وزیری هویدا برای استوار کردن رژیم، پرسمان تغییر قانون اساسی و رسیدن فرح به نیابت سلطنت پیش کشیده شد. این رویداد به دنبال یک سری پیشامدهایی بود که شاه ایران را نسبت به خطرات احتمالی نگران می‌ساخت. ترور حسنعلی منصور نخست‌وزیر پیشین و بروز آشوب و درگیری در شهرهای گوناگون در پی داستان کاپیتولاسیون و سپس ترور نافرجام شاه در کاخ مرم‌همه و همه دست‌به‌دست هم داد تا سرانجام بایستگی تغییر قانون اساسی و قانون انتخابات مجلس مؤسسان، از تصویب مجلس ۲۱ گذشت.

شاه که در سال‌های گذشته برای تحکیم سلطنت و شخص خود، چندین بار قانون اساسی را تغییر داده بود، اکنون برای جان‌نشین خود تصمیماتی اتخاذ کرده بود. او می‌خواست برای شهبانو و ولیعهد نیز مقامی در قانون اساسی پیدا کند؛ از این‌روی در ۲۱ و ۲۲ اسفند سال ۴۵ قانون تشکیل مجلس مؤسسان از مجلسین گذشت و سرانجام در سال ۴۶ پیش از جشن تاج‌گذاری اصول ۳۸، ۴۱، ۴۲ متمم قانون اساسی تغییر پیدا کرد. (مدنی، بی‌تا: ۲/۱۴۶)

بدین‌سان بر اساس قانون جدید مقرر گردید که:

- ولیعهد وقتی می‌تواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که دارای ۲۰ سال تمام شمس‌ی باشد؛
- اگر به هنگام مرگ پادشاه، ولیعهد به سن قانونی نرسیده باشد، شهبانو بلافاصله جای او را می‌گیرد، مگر اینکه شاه شخص دیگری را به‌عنوان نایب‌السلطنه انتخاب کرده باشد؛
- در صورت فوت یا کناره‌گیری نایب‌السلطنه شورای نیابت سلطنت از طرف مجلسین از غیر خانواده قاجار تشکیل شود؛
- وظایف نایب‌السلطنه با مشورت شورای مرکب از نخست‌وزیر و روسای مجلسین و رئیس دیوان عالی کشور و



افراد دیگر انجام گیرد؛

- نایب‌السلطنه از رسیدن به مقام سلطنت ممنوع است. (قهرمانی، ۲۵۳۶: ۹۱)

آنچه از تاریخ و اسناد برمی‌آید، این است که تغییر قانون اساسی و مطرح‌شدن بحث نیابت سلطنت، تنها به دلیل حوادث نزدیک به این طرح این موضوع نبود، بلکه این پرسمان دارای ریشه‌های دیگری هم هست که در ادامه و با استناد به اسناد قابل‌اعتنای تاریخی مورد بحث قرار می‌گیرد.

روند حقوقی تصویب قانون نیابت سلطنت

پس از آن‌که زمینه‌های تجدیدنظر در قانون اساسی از هر جهت فراهم شد، لایحه‌ای با استناد به اصل الحاقی به متمم قانون اساسی سال ۱۳۲۸ تحت عنوان پیشنهاد دایر بر لزوم تشکیل مجلس مؤسسان به منظور تجدیدنظر در اصول ۳۸، ۴۱ و ۴۲ متمم قانون اساسی، در جلسه‌ی سه‌شنبه شانزدهم اسفندماه ۱۳۴۵، از طرف دولت تقدیم مجلس دوره‌ی بیست و یکم شورای ملی شد. امیرعباس هویدا (نخست‌وزیر) به هنگام تقدیم لایحه با برشمردن دلایلی خواهان تصویب لایحه‌ی مزبور شد. در بخشی از این لایحه آمده بود: «... اصول ۳۸، ۴۱ و ۴۲ از متمم قانون اساسی که مربوط به انتخاب مقام نیابت سلطنت در دوره‌ای است که پادشاه به سن ۲۰ سال تمام نرسیده است، در مقام اجرای مستلزم آن است که طی تشریفات که طبعاً مدتی به طول خواهد انجامید نایب‌السلطنه انتخاب شده باشد و در نتیجه بلا تکلیفی در چنین امر خطیری پیش می‌آید. حال آن‌که مقام نیابت سلطنت که برای مدتی که پادشاه به سن ۲۰ سال تمام نرسیده است عهده‌دار این امر خطیر است شایسته آن است که استقرار کامل و ثبات مداومی داشته باشد به طوری که در هیچ لحظه از زمان اداره‌ی مملکت در تماس با جهان پرتلاطم بلا تکلیف نماند و امر خطیر نیابت سلطنت دچار وقفه و تأخیری نگردد... برای تأمین این منظور و حفظ و صیانت کامل مصالح آینده‌ی ملت ایران اقتضاء دارد... مجلس مؤسسان برای تجدیدنظر در اصول مزبور تشکیل شود.» (جعفری ندوشن، ۱۳۸۴: ۱۸۴) پیشنهاد فوق پس از طبع و توزیع در دستور جلسه‌ی روز یکشنبه ۲۱ اسفندماه ۱۳۴۵ قرار گرفت و پس از اظهار نظر ده نفر از نمایندگان به اتفاق آرا با ۱۶۱ رأی از ۱۶۱ نفر عده‌ی حاضر در مجلس شورای ملی دوره‌ی بیست و یکم از تصویب مجلس گذشت و در جلسه‌ی روز دوشنبه ۲۲ اسفند به تصویب مجلس سنا رسید و مورد تأیید محمدرضا شاه قرار گرفت. (همان)



این موضوع در صورت مشروح مذاکرات مجلس نیز قید شده است، به نوعی که نایب‌رئیس مجلس در جلسه روز یکشنبه ۲۱ اسفند ۱۳۴۵، تصویب اصل نیابت سلطنت را ضامن بقای ایران دانسته و آن را امری مهم قلمداد می‌کند، در ادامه متن این جلسه به صورت کامل آورده شده است. (مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۴۵: ۱۲)

علل طرح قانون نیابت سلطنت و حمایت دستگاه حاکمه از آن

در خصوص طرح قانون نیابت سلطنت دلایل متعددی مطرح شده است که برخی از آن‌ها به لحاظ علمی حائز اعتنای علمی نیست، بزرگترین مبنای عمده‌ترین دلایل مطرح در این قضیه به ترتیب زیر قابل بررسی است:

۱. شاه از جان خود ایمن نبود و ولیعهد جوان هم چون ۲۰ سال بیشتر سن نداشت، نمی‌توانست آینده‌ای محکم را برای ایران تضمین نماید، به همین دلیل وی با تصویب قانون نیابت سلطنت می‌توانست به نوعی آینده سلسله خود را تضمین نماید؛ (ندوشن، همان: ۱۸۲)

۲. در پی تصویب طرح کاپیتولاسیون پیش آمد و به‌رغم تلاش‌های فراوان دولت در پنهان داشتن آن، امام خمینی با سخنرانی تاریخی خود در چهارم آبان‌ماه ۱۳۴۳ آشکارا به انتقاد از آن برخاست و آن را سند بردگی ملت ایران دانست. در پی این سخنرانی، رژیم شاه، ایشان را به ترکیه تبعید کرد. پیامد فوری حوادث مذکور با موضع‌گیری‌های امام خمینی، رویدادهای هراسناکی برای رژیم بود که قتل حسنعلی منصور در ششم بهمن‌ماه ۱۳۴۳ و سو قصد نافرجام به جان شاه در کاخ مرمر در بیست و یکم فروردین‌ماه ۱۳۴۴ را می‌توان از جمله آنان برشمرد. شاه که از این وقایع شدیداً بیمناک شده بود و با توجه به شخصیت ذاتاً ترسوی شاه و چون از جان خود ایمن نبود و ولیعهد هم ۲۰ سال سن نداشت، پس از تبعید امام به ترکیه تلاش کرد تا با تجدیدنظر در قانون اساسی به منظور تحکیم سلطنت، زمینه‌ی نیابت سلطنت را برای شهبانو فرح فراهم کند تا در صورت مرگ و به حدنصاب نرسیدن سن ولیعهد (۲۰ سالگی) زمام سلطنت پهلوی در خطر نیفتد و سلطنت از خاندان پهلوی خارج نشود. هم‌چنین بیماری شاه نیز در اتخاذ این تصمیم بی‌تأثیر نبود؛ (همان)

۳. دلیل دیگری را که می‌توان در این تجدیدنظر و بازنگری دخیل دانست، نقش فرح دیبا در امور سیاسی کشور است. فرح از کسانی بود که نقش مؤثری در تصمیم‌گیری‌های کلان کشور در دربار پهلوی ایفا می‌کرد. حتی گاهی فرح بر شاه نیز فشار وارد می‌کرد و او را به اتخاذ پاره‌ای تصمیمات مجبور می‌ساخت. چون مادر ولیعهد به شمار می‌آمد و برخلاف همسران پیشین شاه، چهار فرزند برای او آورده بود، از نفوذ کلام بیشتری و پایگاه محکم‌تری نسبت به سایر زنان دربار برخوردار بود؛ (همان)

۴. محمدرضا شاه خود از جهت دیگری نیز از این مسئله استفاده می‌کرد و آن این بود که نایب‌السلطنه شدن فرح را به‌عنوان نقطه‌ی عطفی در دست‌یابی زنان کشور به حقوق اساسی خود می‌دانست. او که همان دوران برپایی مجلس مؤسسان سوم به امریکا سفر کرد، هنگام نطق خود در مقابل رئیس‌جمهور وقت ایالات‌متحده‌ی امریکا به پیشرفت حقوق اجتماعی زنان در ایران اشاره کرد و گفت: «اخیراً زنان ایران حقوق متعددی کسب کرده‌اند که ابتدا حق رأی دادن و انتخاب شدن در مجلس مقننه و سپس تساوی حقوق اجتماعی با مردان بوده است و اکنون این حق شامل تاج‌گذاری نیز شده است. ما مشغول مطالعه هستیم تا در قانون اساسی اصلاحیه‌ای بگنجانیم که به‌موجب آن شهبانو در مواقع خاصی نیابت سلطنت را تا هنگامی که ولیعهد به سن قانونی برسد، به عهده بگیرند. این اقدام بدان سبب صورت می‌گیرد که ما ثابت کنیم برای ارزش‌ها و خصایص زنان کشور، احترام فراوان قائل هستیم»؛ (همان، ۱۸۲-۱۸۳)

۵. در فراهم کردن مقدمات تجدیدنظر قانون اساسی، عوامل حکومت، تشکیل مجلس مؤسسان و بازنگری در قانون اساسی را به‌منزله‌ی حرکتی که در تکمیل به‌اصطلاح قیام ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تحکیم نظام سلطنت مشروطه‌ی ایران است قلمداد می‌کردند و آن را جهت شکوفایی و پیشرفت کشور و جلوگیری از هرگونه وقفه در کار پیشرفت کشور و قطع هرگونه دسیسه‌ی بیگانگان که موجب خللی در نظام سلطنتی گردد، می‌دانستند. همچنین معتقد بودند، مجلس مؤسسان سوم برای تحقق این هدف تشکیل یافته و به‌عبارتی دیگر مکمل قیامی است که چهارده سال قبل (کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲) فصل نوینی را در تاریخ حیات سیاسی و اجتماعی کشور ما گشود. آن قیام تاریخی به‌منظور ریختن پایه و اساس تازه‌ای برای ایران متمدنی و پیشرفته‌ی امروز به وجود آمد، مجلس مؤسسان سوم، برای تحکیم این اساس و پیشگیری از هرگونه آسیب احتمالی به آن در آینده، تشکیل یافته است. (همان، ۱۸۳)

دیدگاه‌های مختلف در مورد قانون نیابت سلطنت

در ارتباط با این قانون دیدگاه‌ها و آرای مختلفی مطرح شده است و هرکدام از آن‌ها از زاویه‌ای خاص به بررسی موضوع پرداخته‌اند، در ادامه هر یک از این دیدگاه‌ها به تفکیک موردبررسی قرار گرفته و درنهایت با تحلیل آن‌ها علت این موضوع موردبررسی قرار خواهد گرفت.

الف) دیدگاه فرح پهلوی در مورد قانون نیابت سلطنت





اگرچه بسیاری بر این عقیده‌اند که تصویب قانون نیابت سلطنت به دلیل ترورهای متعدد و بعضاً نافرجامی است که در دهه ۴۰ در ایران رخ داد، اما واقعیت این است که این قانون دارای زمینه‌ها و علل مختلفی است؛ عللی که از لابه‌لای کتب تاریخ و هم‌چنین اسناد برجای‌مانده از جمله خاطرات شخصی می‌توان به آن دست‌یافت. فرح، خود درجایی چنین می‌گوید: «حقیقت این بود که اکثر مسئولین و مدیران کشور دزد و خائن بودند و محمدرضا نمی‌توانست مانند شاهان اروپایی فقط سلطنت کند و حکومت را به دست یک‌مشت دزد نابخرد و فاقد مسئولیت و حسن وطنخواهی واگذار نماید.» (آتابای، ۱۳۸۲: ۳۷۰) این بدان معنا است که فرح به‌منظور حفظ پایه‌های سلطنت همواره در اندیشه راهکاری برای حفظ کیان رژیم بوده است. فرح دیبا در خاطرات خود چنین می‌نویسد: «پیدا کردن جایی که در میان برادرشوها و خواهرشوها به من تعلق می‌گرفت، دشوار بود. خصوصاً که هر یک از آن‌ها سخت پای بند مقامات و امتیازات خود بودند. در این زمان بود که به معنای نگرانی‌های مادرم پی بردم. دخترش که هنوز موجودی ساده بود، چگونه می‌توانست در درباری که جولانگاه متملقان و محل تحرکات گوناگون بود، زندگی کند.» (Pahlavi, 2004: 96) وی سپس در بخشی دیگر از خاطرات خود می‌نویسد: «مادرم همیشه به من توصیه می‌کرد که تنها تولد یک فرزند پسر توسط من، می‌تواند باعث تثبیت جایگاهم در دربار شود، بعدها به این اندیشیدم که فرزند من اگر شبیه عمه‌هایش و یا در برخی ابعاد شبیه پدرش باشد، ایران بر باد خواهد رفت، باید خودم تدبیری برای سلطنت می‌کردم.» (همان، ۱۱۸)

به‌رحال آنچه از خاطرات فرح برمی‌آید این است که وی همواره با استفاده از عبارت «پهلوی‌ها» بین خود و خاندان پهلوی تفاوت قائل بوده، ضمن این‌که در بسیاری از اوقات علی‌رغم وفاداری در حمایت سیاسی از محمدرضا شاه، این خاندان را شایسته سلطنت نمی‌دانست و پادشاهی را موضعی قلمداد می‌نمود که وی به کمک آمریکایی‌ها به‌راحتی می‌توانست از عهده آن برآید.

ب) دیدگاه‌های مثبت

فریده دیبا

مادر شهبانو فرح در خاطرات خود موضوع را به‌گونه‌ای دیگر بررسی نموده و معتقد است که نیابت سلطنت فرح امری بود که پادشاه ایران به دلیل توانمندی‌های فرح همواره به دنبال آن بود. وی در بخشی از کتاب خود می‌نویسد: «البته فرح پس از تولد رضا موقعیتی بهتر پیدا کرد و کم‌کم توانست تسلط خود را بر امور حاشیه‌ای دربار شاهنشاهی استحکام بخشد. او اگرچه در زندگی اجتماعی اعتبار خاص خود را پیدا کرد.» (دیبا، ۱۳۸۱: ۶۶-۶۵)

وی حتی بیان می‌کند که به اعتبار فرح، شاه به‌طورکلی به خاندان دیبا از جمله وی بسیار احترام می‌گذاشت و به‌عنوان شاهد می‌نویسد: «در فروردین ۱۳۳۹ مجلس جشنی به مناسبت سال نو ایرانی در کاخ سعدآباد برپا بود. من در کنار دخترم و محمدرضا نشسته بودم. دکتر منوچهر اقبال وارد مجلس شد و جلو آمد دست محمدرضا را بوسید و دست دخترم را هم بوسید و بعد با من دست داد و خواست دست مرا هم ببوسد که من دستم را پس کشیدم. مرحوم سرلشکر محمد خاتمی که ناظر این صحنه بود به دکتر اقبال گفت: «بانو دیبا مایل نیستند کسی دست ایشان را ببوسد.» اقبال گفت: «بنده خواستم وظیفه چاکری را به‌جا آورده باشم.» باز مرحوم سرلشکر خاتمی برای این‌که فضا را تلطیف کرده باشد گفت: «بانو فریده دیبا معذور مذهبی دارند.» در این محاوره کوتاه دو بار لفظ «بانو» تکرار شد. چند لحظه بعد محمدرضا گفت: «عنوانی را که می‌خواستم پیدا کردم. دستور می‌دهم از این‌پس در اخبار جراید و اطلاعیه‌های رسمی دربار شما را «بانو فریده دیبا» خطاب کنند.» عنوان احترام‌آمیز برای عامه زنان «خانم» بود که همیشه در ایران کاربرد داشت و دارد، اما «بانو» خطاب کردن من از آن‌پس نوعی «تمایز» بود و ادای احترام را می‌رساند. اگرچه محمدرضا اتفاقی به این فکر افتاد، اما بعدها شجاع‌الدین شفا به من گفت این درست مساوی با عنوان احترام‌آمیز «جناب» است که به رجال برجسته اطلاق می‌شود و مترادف با عنوان برجسته «لیدی» در میان اشراف انگلیسی است.» (همان، ۸۴-۸۳) به‌هرحال به نظر می‌رسد که فریده دیبا به فراخور موضوعات مختلف سعی در اثبات این موضوع دارد که ورود فرح به عرصه سیاست، نه به دلیل خواست و تمایل وی، بلکه به دلیل علاقه خاص شاه برای مداخلت شهبانو در حیطه سلطنت و حکومت بوده است.

ویلیام شوکراس

«ویلیام شوکراس»، دبیر کمیسیون خیریه انگلیس و ولز و نویسنده و مفسر بریتانیایی نیز بر این عقیده است که: «به دنبال دومین سوءقصد به جان شاه در ۱۹۶۵، فرح به این نتیجه رسید (و سفارت آمریکا او را تشویق کرد) که ملکه باید در صورت مرگ شاه و درحالی‌که ولیعهد صغیر است، نایب‌السلطنه شود. در ۱۹۶۷ شاه مراسم تاج‌گذاری خود را برگزار کرد و همانند بناپارت و رضاشاه، با دست خود تاج سلطنت را بر سر نهاد و سپس تاج دیگری هم بر فرق سر فرح نهاد. تاج فرح که توسط جواهرفروشی آرپل پاریس طراحی شده بود، در وسط زمردی به‌اندازه یک نارنگی داشت. فرح چیزی داشت که شاه همیشه فاقد آن بود: قابلیت اینکه خودش باشد و با مردم در تماس باشد. گاهی ضمن مسافرت در داخل کشور از برنامه رسمی جدا می‌شد و از پاره‌ای از روستاها که قبلاً آماده پذیرایی او نشده بودند بازدید می‌کرد. اگر گاردهای محافظ به‌زور می‌خواستند مردم را از او دور کنند، عصبانی می‌شد. وقتی





مردم عادی او را دوره می‌کردند از فرط خوشحالی برافروخته می‌شد. درحالی‌که شاه ترس و احترام برمی‌انگیخت او محبت جلب می‌کرد. البته در اطراف او هم چاپلوسی کم نبود. مثلاً یک‌بار که خونس را هدیه کرد رئیس بیمارستان اعلام نمود که این اتاق همیشه به صورت مکانی مقدس باقی خواهد ماند تا هرکس که از این پس خون تزریق می‌کند بر این باور باشد که خون آسمانی ملکه در رگ‌هایش جاری است.» (شوکران، ۱۳۷۷: ۱۱۱) در واقع انگلیس‌ها نیز به نوعی حامی فرح بودند و از آنجاکه دول غربی داشتن پایگاه مردمی را برای نفوذ خود بسیار مهم و حیاتی تلقی می‌کنند، فرح را مهره‌ای می‌دانستند که می‌توانست در این راستا بسیار برای ایشان کارساز باشد.

جراید و نشریات وقت

به دنبال تصویب قانون نیابت سلطنت و پس از گذشت شش ماه از قانونی شدن این موضوع، پادشاه ایران در جریان برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، موضوع نیابت سلطنت را نیز علنی نمود. روزنامه کیهان در تاریخ ۴ آبان ۱۳۴۶، با انتشار گسترده خبر تاج‌گذاری، واگذاری نیابت سلطنت به فرح دیبا را گامی در راستای حضور گسترده زنان ایرانی در عرصه سیاست و توسعه‌یافتگی ایران معرفی نمود؛ (روزنامه کیهان، ۱۳۴۶: ۴۵) این روزنامه هم‌چنین طی چاپ عکس‌های متعدد از این مراسم، از جمله عکس فوق، نیابت سلطنت را امتیازی دانست که توسط همسر تاجدار فرح دیبا به وی اعطاشده است. (همان، ۴۰)

روزنامه اطلاعات نیز در همین تاریخ ضمن پوشش خبری گسترده از مراسم تاج‌گذاری، اعطای نیابت سلطنت به فرح دیبا را از جمله موضوعاتی قلمداد کرد که تنها در ملل متمدن اتفاق می‌افتد؛ و از آنجاکه پادشاه ایران هم در راستای ترقی ایران همواره سعی بوده است، لذا اعطای نیابت سلطنت به مادر ولیعهد را هم در همین راستا انجام داده است. (روزنامه اطلاعات، ۱۳۴۶: ۱۹) تصویر زیر نمونه‌ای از چندین تصویری است که در روزنامه اطلاعات، موضوع تاج‌گذاری فرح پهلوی را مورد بررسی قرار داده و ذیل آن نیز به بحث نیابت سلطنت وی پرداخته است.

مجله زن روز و خواندنی‌ها نیز از این موضوع غافل نشده و طی چاپ تصاویر و درج یادداشت‌هایی به بررسی موضوع نیابت سلطنت فرح پرداختند، مجله هفتگی زن روز به فاصله یک هفته پس از برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، رسمیت یافتن موضوع نیابت سلطنت فرح را آغاز ورود فعال زنان ایرانی در عرصه‌های تأثیرگذار اجتماعی و سیاسی قلمداد نمود و از این بابت به تمامی بانوان ایرانی تبریک گفت. (مجله هفتگی زن روز، ۱۳۴۶: ۹) این مجله هم‌چنین ضمن چاپ تصویری بدون تاج از ملکه پهلوی، تاج را درخور توجه و اعتنا قلمداد ننمود و تمامی شکوه را صرفاً از آن ملکه ایران دانست و به جای پرداختن به مشخصات تاج فرح که بسیاری از جراید به آن پرداخته بودند، به



انتشار یادداشت‌ها و مقالاتی در مورد فرح دیبا اکتفا نمود. مجله خواندنی‌ها نیز از ضمن چاپ تصویر زیر، فرح پهلوی را سلسله‌جنبان فصل جدیدی برای زنان ایرانی قلمداد نمود و موضوع نیابت سلطنت را نقطه عطفی در تاریخ دانست. (مجله خواندنی‌ها، ۱۳۴۶: ۱۱)

ج) دیدگاه‌های منفی

۱- تاج‌الملوک

به‌زعم بسیاری از ناظران و معاصران فرح و هم‌چنین افراد نزدیک به فرح، وی همواره درصدد موقعیتی برای ورود رسمی به عرصه سیاست بوده است. بسیاری معتقدند که در عرصه کارزار قدرت در درون دربار، «فرح تصمیم گرفت با ناملايمات بجنگد و به‌تدریج جای پای خود را محکم کند. تولد ولیعهد در نهم آبان ۱۳۳۹ بر اعتمادبه‌نفس او افزود، ولی هنوز راه درازی در پیش داشت تا بتواند نقشی در میان درباریان برای خود دست‌وپا کند.» (قدیانی، ۱۳۳۸: ۱۳۸) تاج‌الملوک، مادر محمدرضا شاه نیز در خاطرات خود می‌نویسد: «از وقتی که فرح بچه آورد و شد مادر ولیعهد، خیلی پررو شد و گاهی اوقات با صدای بلند برای این‌که من هم بشنوم و اذیت شوم به اطرافیان می‌گفت: ملکه مادر ملکه مادر..... یعنی چه؟ من خودم ملکه ایران و هم ملکه مادر هستم.» (پهلوی، بی- تا: ۴۶۳)

پرویز راجی

پرویز راجی، یکی از صاحب‌منصبان دربار پهلوی، کسی که در دوره‌ای هم سفیر ایران در لندن بود، در خاطرات خود بر این نکته تأکید می‌کند که از اواسط سلطنت پهلوی دوم، قدرت به‌واقع در اختیار فرح بود و نیابت سلطنت فقط به آن وجهه‌ای رسمی بخشید. وی در بخشی از خاطرات خود می‌نویسد: «چون می‌دانستم که دفتر مخصوص شهبانو تبدیل به‌نوعی قدرت رقیب برای دولت شده و در عزل و نصب وزرا دخالت می‌کند، به همین جهت هیچ تمایلی به انجام‌وظیفه در سمت دربار نداشتم.» (راجی، بی‌تا: ۸۹) درواقع این بدان معنا است که صاحب‌منصبان به‌راستی دریافته بودند که قدرت در آینده‌ای نه‌چندان دور از آن فرح خواهد بود، لذا اینکه حوادث ترور و ناامنی را علتی برای طرح نیابت سلطنت قلمداد نمود، بسیار ساده‌لوحانه به نظر می‌رسد.

اسدالله علم

اسدالله علم نیز بر این امر صحه می‌گذارد و موضوع نیابت سلطنته بودن فرح بسیار پیش‌تر از طرح قانون نیابت سلطنت پیش‌بینی نموده بود، وی در بخشی از یادداشت‌های خود می‌نویسد: «دیروز ملکه در کمیته‌ی اصلاحات



اجتماعی یک سخنرانی ایراد کرد که من از محتوایش کوچک‌ترین اطلاعی نداشتم. امروز پانزده دقیقه قبل از اخبار اصلی رادیو متن سخنرانی را تحویل من دادند. بسیاری از مطالب آن به نظرم غلط و خلاف سیاست‌های شاه آمد. خود شاه نبود و من رأساً دستور دادم که سخنرانی از رادیو پخش شود، ولی روزنامه‌ها در چاپ متن آن تأخیر کردند. یک ساعت بعد مطلع شدم که منشی مخصوص ملکه، نسخه‌هایی از سخنرانی را بین روزنامه‌ها توزیع کرده و به هیچ‌وجه نمی‌شود مانع از چاپ آن در روزنامه‌های فردا شد. این قضیه شری به پا خواهد کرد.» (علم، بی‌تا: ۲۹۳) در واقع علم به دلیل تجارب ویژه سیاسی خود می‌دانست که با توجه به سرشت محمدرضا و لیاقت‌های فرح، قدرت به صورت آرام و نرم در حال انتقال به ملکه است و همین نکته بود که باعث شد وی اصل قانونی نیابت سلطنت را تنها یک بازی قانونی نامید و معتقد بود این ماده قانونی مدت‌ها پیش از تصویب به منصفه ظهور رسیده بود و فرح در ابعادی حتی بیشتر از شاه صاحب قدرت بود.

بهرام افراسیابی

افراسیابی به‌عنوان یکی از مورخینی که کتاب‌های وی دارای اعتبار بسیاری زیادی است درجایی می‌نویسد، اگرچه طلوعی در کتاب خود نوشته است که: «شهبانو مادر ولیعهد بلافاصله امور نیابت سلطنت را به عهده خواهد گرفت، مگر اینکه از طرف پادشاه شخص دیگری به‌عنوان نایب‌السلطنه تعیین شده باشد. نایب‌السلطنه شورایی مرکب از نخست‌وزیر و روسای مجلسین و رئیس دیوان عالی کشور و چهار نفر از اشخاص خبیر و بصیر کشور به انتخاب خود تشکیل و وظایف سلطنت را طبق قانون اساسی با مشاوره آن شورا انجام خواهد داد تا ولیعهد به سن بیست سال تمام برسد.» (طلوعی، ۱۳۷۳: ۷۰۷) اما به‌زعم وی «این موضوع حقیقت تاریخی ندارد و در ارتباط با موضوع نیابت سلطنت به هیچ‌عنوان، شورا و جاهت قانونی نداشت و تمامی اختیارات چه پیش از تصویب این قانون و چه پس از آن همواره با بانو فرح بود.» (Malekafzali, 2009: vol 39)

مینو معصومی

«مینو معصومی» منشی مخصوص فرح در امور بین‌الملل، نیز تلاش فرح برای دست‌یابی به سلطنت را مورد تأیید قرار داده و جهت اثبات این موضوع در بخشی از کتاب خود می‌نویسد: «اعضای مخصوص دفتر ملکه را حدود ۵۰ کارمند تشکیل می‌دادند که عمدتاً زن بودند. قبلاً (سال‌های ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹) در این دفتر فقط سه نفر کار می‌کردند که یکی سمت منشی مخصوص ملکه را بر عهده داشت و دو نفر دیگر هم دستیارش بودند، ولی به‌مرور زمان و همراه با گسترش فعالیت‌های ملکه، کارهای دفتری او هم افزایش یافت و عده کثیری به خدمت گرفته شدند. دفتر

دارای دو بخش امور خصوصی ملکه و دیگری بخش دبیرخانه بود، ریاست بر کلیه موزه‌های کشور و کلیه مراکز فرهنگی و هنری در سراسر کشور بر عهده‌ی فرح بود، آن‌ها نیز وظیفه داشتند با برقراری یک پل ارتباطی بین ایران متجدد و فرهنگ غربی، هویت فرهنگی جدیدی برای ایران به وجود آورند. به همین جهت از سال ۱۹۷۳- متعاقب افزایش درآمد کشور - هر ساله بودجه هنگفتی در اختیار روسای سازمان‌های فرهنگی و هنری قرار گرفت تا برای رسیدن به اهداف بلندپروازانه شهبانو و ایجاد هویت جدید فرهنگی برای ایران فعالیت‌هایشان را توسعه دهند.» (معصومی، ۱۳۹۱: ۱۸۸) معصومی سپس در کتاب خود بر این نکته تأکید می‌کند که بخش خصوصی دفتر فرح فقط به امور سیاسی می‌پرداخت و جایی بود که همواره تا پیش از تصویب قانون سلطنت توسط مجلس مؤسسان به انحاء مختلف پیگیر این موضوع بود.

د) دیدگاه‌های بی‌طرف و گزارشی

اسکندر دلدلم

«اسکندر دلدلم» مبتکر تأسیس فرهنگ‌سرای نیاوران و یکی از نزدیکان فرح نیز در خاطرات خود ضمن اشاره به علاقه فرح به تاریخ باستان و حتی شخص فرعون چنین می‌نویسد: «در طبقه دوم کاخ نیاوران، کتابخانه شخصی فرح پهلوی قرار داشت. هزاران جلد کتب نفیس خطی در قفسه‌های این کتابخانه بود. کتاب‌هایی به خط ناصرخسرو قبادیانی و یک جلد شاهنامه به خط وصال شیرازی و ده‌ها قرآن نفیس خطی اشیاء عتیقه فراوانی هم در این کتابخانه بود که از جمله می‌توان به روکش طلای سر مجسمه توتانخامون (فرعون مصر باستان) اشاره کرد که درون یک جعبه چهارگوش شیشه‌ای قرار داده بود.» (دلدلم، ۱۳۷۷: ۲/۷۱۹) دلدلم اشاره می‌کند که: «روزی از فرح سؤال کردم علت این همه علاقه به گذشته ایران چیست و وی در پاسخ به من گفت، سلطنت بدون توجه به آیین نیاکان محکوم به شکست است.» (همان، ۷۲۰) همچنان که از نکات فوق برمی‌آید تقریباً تمامی نزدیکان فرح، سلطنت و موضوع نیابت سلطنت را مسبوق به سابقه دانسته و معتقد بودند که فرح این سودا را طی سال‌ها در اندیشه داشت و فقط این قانون باعث علنی شدن و رسمی شدن این نیت و انگیزه شد.

ه) دیدگاه‌های انتقادی

اسناد محرمانه



بر اساس بررسی‌های مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، یکی از مهم‌ترین اهداف طرح نیابت سلطنت، پیگیری‌های مداوم فرح در این زمینه و علاقه ویژه آمریکا برای کمک در این زمینه بود، بر اساس این اسناد فرح و آمریکایی‌ها در بسیاری از امور داخلی و خارجی با یکدیگر اشتراک نظر داشته و کمتر بین آن‌ها اختلاف نظری دیده می‌شد. (زنان دربار به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۳: ۲۲) در بخشی از همین کتاب به نقل از سفیر آمریکا در ایران چنین نقل شده است که: «دولت واشنگتن ردای سلطنت را برازنده شهبانو می‌داند.» (همان، ۸۶) البته این موضوعی است که برخی از افراد از جمله «صاحب‌اختیار»، یا همان «عباسعلی یعسوبی»، سرپرست خدمه کاخ‌های سلطنتی نیز مورد تأیید قرار داده و می‌گویند: «موقع که کارتر به ایران آمد شب در کاخ نیاوران مجلس سور برپا شد. کارتر چند دور با فرح رقصید و ما شاهد بودیم در حضور شاه کارهایی انجام می‌داد که از دور از ادب یک جنتلمن و عرف یک دانش و والس بود؛ اما محمدرضا که شاهد این موضوع بود می‌خندید و برای آن‌ها دست تکان می‌داد. من از کسانی هستم که از نزدیک این موضوعات را می‌دیدم و حالا هم با زحمت و فشار به حافظه دارم خاطراتم را مرتب می‌کنم تا مردم متوجه بشوند چرا ریشه دو هزار و پانصد سال شاهنشاهی ایران خشک شد و عامل آنچه کسی بود.» (دلدم، ۱۳۷۷: ۱/۱) وی سپس در جایی دیگر هم به این نکته اشاره می‌کند که آمریکایی‌ها بیشتر از شاه به شهبانو علاقه‌مند بودند و سعی می‌کردند امور خود را از طریق وی رتق و فتق کنند؛

اسناد لانه جاسوسی

بر اساس اسناد لانه جاسوسی نفوذ فرح بر شاه بسیار زیاد بود و شاید همین عامل نیز بر پرسمان نیابت سلطنت فرح بی‌تأثیر نبوده باشد؛ بر پایه این اسناد «نمی‌توان میزان نفوذ سیاسی ملکه را بر شاه به سهولت برآورد کرد. از یک سو او مادر ولیعهد و سه فرزند دیگر شاه است و از حمایت شاه برای نایب‌السلطنه شدنش، حمایت جدی از هنر، رهبری در امور اجتماعی، نمایندگی ایران در خارج در سفرهای منفرد به شوروی در سال ۱۳۴۹ و چین در سال ۱۳۵۱ و محقق پیشرفت عمرانی در نقاط مختلف ایران برخوردار است. از طرف دیگر وی یکی دیگر از افراد تازه‌وارد بوده و بالاخره زن محسوب می‌شود.» (مرکز اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۶۶: ۱۱۷/۱)

محمود طلوعی

محمود طلوعی نیز به‌عنوان یکی از اسناد شناسان معتبر دوره پهلوی می‌نویسد: «فکر اصلاح قانون اساسی و تعیین شهبانو به‌عنوان نایب‌السلطنه، بعد از حادثه دومین سوءقصد به جان شاه در فروردین‌ماه سال ۱۳۴۴ (واقعه



تیراندازی در کاخ مرمر) عنوان شد و علت این که در حدود دو سال و نیم در این کار تأخیر شد معلوم نیست. با بررسی منابع و مآخذ به خصوص منابع آمریکایی، می‌توان به این نتیجه رسید که تعیین شهبانو به‌عنوان نایب‌السلطنه بیشتر تلقین آمریکائی‌ها بوده که نگرانی خود را از عواقب مرگ ناگهانی شاه یا ترور او پنهان نمی‌کردند و همیشه در فکر یک طرح اضطراری برای رویارویی با چنین پیشامدی بودند. نکته مهمی که در این میان باید مورد توجه قرار بگیرد، جهت‌گیری سیاسی فرح طی این سال‌ها و ارتباطات روزافزون او با خارجی‌ها، بخصوص آمریکائی‌هاست. فرح ضمن حفظ دوستان چپ‌گرای خود، به این نتیجه رسیده بود که برای تثبیت موقعیت خود باید به آمریکائی‌ها متکی شود و طی مسافرت‌های مکرر به آمریکا و تماس‌هایی که با مقامات آمریکائی برقرار کرد، موفق شد اعتماد و اطمینان آمریکائی‌ها را به خود جلب کند. این ارتباط بعد از اصلاح قانون اساسی و پیش‌بینی نیابت سلطنت شهبانو، در صورت فوت یا کناره‌گیری شاه، افزایش یافت و به موازات آن اختلافاتی بین شاه و فرح بروز کرد؛ (طلوعی، ۱۳۷۴: ۶۶۳/۲)

بهرام افراسیابی

بهرام افراسیابی نیز ضمن بررسی برخی از یادداشت‌های روزانه فرح بر این عقیده‌اند که یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت فرح در جلب نظر آمریکا این بود که فرح از جنس مردم بود و به راحتی می‌توانست در میان مردم نفوذ کند، افراسیابی در یکی از صدها کتاب خود در این باره می‌نویسد: «در آن هنگام فرح هر کاری را با سلیقه و فروتنی انجام می‌داد. چون در خارج از محیط باشکوه دربار بزرگ‌شده بود دارای اعصاب راحت و روحیه‌ای بشاش بود و از بسیاری از اعضای خانواده شاه افاده کمتری داشت. در طول سال‌های دهه ۶۰ به تدریج خود را چهره‌ای خونگرم و تربیت‌شده جلوه داد که نقش خود را به مراتب بهتر از شاه ایفا می‌کرد. او به برنامه‌های اجتماعی، امور زنان، بهداشت، اردوگاه‌های جذامیان آشکارا ابراز علاقه می‌کرد و به مهربانی و شفقت شهرت یافته بود. از بسیاری جهات او مظهر انقلاب سفید در سال‌های ۶۰ گردید»؛ (افراسیابی، ۱۳۷۶: ۲۸۰-۲۷۹)

حمید سیف زاده

حمید سیف زاده نیز به‌گونه‌ای دیگر نظر افراسیابی را مورد تأیید قرار داده و می‌گوید: «به اعتقاد شاه، اقتضای مقام سلطنت این بود که همواره از مردم فاصله بگیرد و اطلاعات مورد نیاز خود را صرفاً از طریق سرویس‌های امنیتی به دست آورد. به همین جهت بود که او معمولاً اعتراضات علیه خود را دست‌کم می‌گرفت و با ناچیز شمردن گروه‌های



مخالف رژیم، تصور می‌کرد همه‌چیز بر وفق مراد پیش می‌رود و مردم هم از اینکه پادشاهی چون او دارند واقعاً از ته دل خوشحال‌اند.» (سیف‌زاده، ۱۳۷۴: ۳۶۴)

خسرو معتضد

کسانی همانند خسرو معتضد نیز ضمن بررسی‌های مفصل خود بر این عقیده‌اند که علاوه بر حمایت آمریکا، خود فرح نیز برای کم‌رنگ کردن خاندان پهلوی از جمله اشرف در عرصه سیاست انگیزه‌های بسیار داشت و از همان موقع که فرح شروع به فعالیت گسترده در عرصه زنان نمود کاملاً مشخص بود که وی سودایی بیش از این در سر دارد، معتضد می‌نویسد: «او در امور مربوط به زنان نیز نقش فعالی را ایفا می‌کند، گرچه این خطر همیشه هست که با اشرف که رهبر شناخته‌شده در این امور است درگیر شود. در سال ۱۳۴۵ سفر رسمی اش به سیستان و بلوچستان، نوعی چراغ سبز برای افزایش فعالیت‌های سیاسی فرح بود. در این سفر فرح درست مانند شاه رفتار کرد و همراه بودن بسیاری از وزرای مسئول و تشریفات نشان می‌دهد که شاه میل دارد بسیاری از کارها را به او بسپارد. در سفر به فقیرترین و محروم‌ترین بخش‌های کشور، فرح، دستور تکمیل پروژه‌ها و آغاز پروژه‌های جدید را صادر کرد. از نظر مالی به این مناطق کمک کرد و به بازرسی این مناطق پرداخت، درحالی‌که این کارها را پیش‌تر شاه انجام می‌داد.» (معتضد، ۱۳۸۷: ۱۰۶۶/۱)

نتیجه‌گیری

- شاه که برای تحکیم سلطنت و شخص خود، چندین بار قانون اساسی را تغییر داد و در ۲۱ و ۲۲ اسفند سال ۱۳۴۵ قانون تشکیل مجلس مؤسسان از مجلسین گذشت و سرانجام در سال ۴۶ پیش از جشن تاج‌گذاری اصول ۳۸، ۴۱، ۴۲ متمم قانون اساسی تغییر پیدا کرد؛

- علل حمایت دستگاه حاکمه از قانون نیابت سلطنت، ایمن نبودن جان شاه، مباحث مرتبط با کاپیتولاسیون و رعایت و عمل به منویات شاهنشاه بود؛

- فرح به منظور حفظ پایه‌های سلطنت همواره در اندیشه راهکاری برای حفظ کیان رژیم بوده و به نظر می‌رسد که قانون نیابت سلطنت و تصویب آن نیز بی‌پیوند با این نیت نباشد؛

- تاج‌الملوک، پرویز راجی، اسدالله علم، منوچهر افراسیابی و مینو معصومی، موضوع نیابت سلطنت فرح را امری نه‌چندان مثبت و حتی بی‌معنا تفسیر نموده‌اند؛



- فریده دیبا، ویلیام شوکراس و جراید وقت نسبت به قانون نیابت سلطنت نگرشی مثبت داشته و آن را قانونی مفید ارزیابی نموده‌اند؛

موضع اسکندر دلم نسبت به قانون نیابت سلطنت، بی طرف است؛

- اسناد، طلوعی و معتضد با دیده‌ای انتقادی قانون نیابت سلطنت را تفسیر و بررسی نموده‌اند؛

- برخی از دیدگاه‌ها از جمله دیدگاه افراسیابی نگرشی منفی و انتقادی به قانون نیابت سلطنت داشته‌اند.

دربار پهلوی دوم، زنان بسیاری را در خود جای داده است و انگهی در این میان برخی از آن‌ها، نقشی بایسته و ارزشی بسزا در سیاست و حکومت روزگار پهلوی داشته‌اند. به تعبیری در این زمانه با مثلث قدرتی از زنان پهلوی روبه‌رو هستیم که بی شک مادر، خواهر و همسر شاه یعنی تاج‌الملوک، اشرف و فرح دیبا به‌عنوان پرنفوذترین زنان خاندان پهلوی، سه ضلع آن را تشکیل می‌دهند. در این میان شاید نقش همسر شاه به‌نوعی دارای اهمیت و دیگرگونه از سایرین باشد. این اهمیت هنگامی نمود پیدا می‌کند که پس از دو ناکامی محمدرضا شاه در ازدواج‌های پیشین خود، فرح به‌عنوان سومین همسر شاه در ۲۹ آذر ۱۳۳۸ به دربار راه یافت و می‌بایست هر آنچه دو همسر قبلی شاه نبودند، می‌بود. او با تلاش‌های خود و همچنین به لطف اقوام و آشنایان فراوانش که بعدها به دست او به دربار پهلوی راه یافتند، توانست قدرت روزافزونی در ساختار سیاسی حکومت به‌ویژه در واپسین سال‌های زمامداری پهلوی دوم به دست آورد. بدین سان فرح تصمیم گرفت تا برای حفظ تاج و تخت پسرش، خود بارهای سلطنت را به دوش بکشد؛ زیرا شاه خسته و رنجور، دیدگاه قاطعی نسبت به آینده سلطنت نداشت. پس فرح و یارانش به تکاپو پرداختند. در این هنگام شاه از مردم دورتر و دورتر می‌شد و این تنها فرح بود که کانال ارتباطی را حفظ می‌ساخت. تحت چنین شرایطی پرسمان نیابت سلطنت و ایجاد شورای سلطنت حیاتی‌ترین پیش آمد برای فرح به حساب می‌آمد. به طوری که در سفرهای خود به آمریکا سعی در جلب نظر مساعد آمریکاییان برای حمایت از نیابت سلطنت خود داشت درحالی که در داخل با مخالفت شدید اشرف روبرو شد و اشرف با یادآوری قدرت رژیم و وابستگی مطلق به آمریکا، شاه را قانع کرد که بی‌اعتنا به فرح راه خود را برود و در همین زمان با کنار گذاشتن هویدا ضربه محکمی به فرح و باند هوادار او وارد شد. به هر صورت بازنگری در قانون اساسی تأثیر بسزایی در افزایش قدرت فرح ایفا کرد. آخرین بازنگری در قانون اساسی در سال ۱۳۴۶ رقم خورد که بر اساس آن در زمان انتقال سلطنت، ولیعهد زمانی می‌توانست متصدی امور سلطنت شود که دارای بیست سال تمام باشد، در غیر این صورت «شهبانو مادر ولیعهد بلافاصله امور نیابت سلطنت را به عهده خواهد گرفت، مگر این که از طرف پادشاه شخص



دیگری به عنوان نایب السلطنه تعیین شده باشد.» طبق این اصلاحیه، اگر در زمان انتقال سلطنت، ولیعهد به سن مورد نظر یعنی بیست سال تمام نرسیده باشد، برابر قانون اساسی شهبانو نایب السلطنه خواهد بود. به نظر می‌رسد اصلاح قانون جانشینی پیش از هر چیز در صدد تثبیت و تقویت جایگاه همسر شاه بوده و به طور غیر مستقیم نقشی بسزا در اعتبار بخشیدن به قدرت ملکه داشته است. در سال‌های بعد از اصلاح قانون اساسی فرح بیشتر در انظار عمومی ظاهر گردید. به سفرهای استانی می‌پرداخت؛ به همراه شاه به خارج می‌رفت و به عنوان رئیس بسیاری از جلسات، کمیته‌ها و سمپوزیوم‌ها عمل می‌کرد؛ در حالی که فرح در سال‌های ابتدایی ازدواج با شاه تنها به انجام امور خیریه می‌پرداخت با تثبیت موقعیتش در دربار وارد عرصه‌ی سیاست هم شد و در عزل و نصب بسیاری از رجال سیاسی نقش داشت. او در این سال‌ها کوشید در امور فرهنگی و اجتماعی نیز نقشی انحصاری و بی‌رقیب داشته باشد و به‌ویژه خود را از زیر سایه اشرف پهلوی خواهر دوقلوی شاه خارج سازد. به این ترتیب باید گفت اصلاح قانون اساسی و قرار گرفتن فرح در جایگاه ملکه و نایب السلطنه از اساس اقدامی در جهت تحکیم پایه‌های حکومت پهلوی دوم و تداوم سلطنت خاندان پهلوی در ایران بوده است.

به نظر می‌رسد که از میان دیدگاه‌های مختلفی که در ارتباط با قانون نیابت سلطنت مطرح شده، دیدگاه اسنادی بسیار نزدیک‌تر به واقعیت می‌نماید، چه این که سوای سلطنت توسط فرح پهلوی بدون وجود تاج و تخت شاهانه امری بعید به نظر می‌رسد، در واقع موضوع نیابت سلطنت، کیاستی در راستای حفظ سلطنت پهلوی بوده و موضوعی نیست که اختصاصاً با شخص فرح پیوند داشته باشد، بلکه این موضوع بندی از برنامه‌های استراتژیک پهلوی در راستای حفظ سلطنت محسوب می‌شود.

منابع

الف) کتب

- آتابای، ابوالفضل (۱۳۸۲). اسرار زندگی شاه و فرح، تهران: راه ظفر.
- از ظهور تا سقوط، مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا (۱۳۶۶). ج ۱، تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی.
- افراسیابی، بهرام (۱۳۷۶). آخرین ملکه، تهران: نشر روایت.
- جعفری ندوشن، علی‌اکبر (۱۳۸۲). تجدید نظرهای چندگانه در قانون اساسی مشروطه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- دلدم، اسکندر (۱۳۷۷). خاطرات من و فرح پهلوی، ج ۱-۲، تهران: نشر گلفام: به آفرین.



- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۵). لغت‌نامه، ج ۱۸، تهران: چاپخانه دانشگاه تهران.
- دیبا، فریده (۱۳۸۱). دخترم فرح (خاطرات بانو فریده دیبا- مادر فرح پهلوی)، ترجمه الهه رئیس فیروز، تهران: به آفرین.
- زنان دربار به روایت اسناد ساواک (کتاب پنجم فرح پهلوی) (۱۳۹۳). تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی.
- راجی، پرویز (بی‌تا). خدمت‌گزار تخت طاووس، ترجمه ح. آ. مهران، تهران: انتشارات اطلاعات.
- سیف‌زاده، حمید (۱۳۷۱). دفاع از تاریخ، بی‌جا: انتشارات عارف.
- شوکران، ویلیام (۱۳۸۷). آخرین سفر شاه: سرنوشت یک متحد آمریکا، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: ذهن آویز.
- صمیمی، مینو (۱۳۹۱). پشت پرده تخت طاووس، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: انتشارات اطلاعات.
- طلوعی، محمود (۱۳۷۴). بازیگران عصر پهلوی، ج ۲، تهران: نشر علم.
- طلوعی، محمود (۱۳۷۳). پدر و پسر، تهران: علم.
- علم، اسدالله (بی‌تا). گفتگوهای من با شاه، بی‌جا: انتشارات سرا.
- فرهنگ اطلس، انگلیسی به فارسی، فارسی به انگلیسی (۱۳۸۶). ج ۲، تهران: آریان ترجمان.
- فرهنگ قهرمانی، عطاالله (۲۵۳۶). قانون اساسی، اصلاحات و سیر تکامل آن، بی‌جا: بی‌نا.
- قدیانی، عباس (۱۳۸۸). نگاهی به تاریخ پهلوی دوم محمدرضا پهلوی، تهران: فرهنگ مکتوب.
- مدنی، جلال‌الدین (بی‌تا). تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۲، قم: نشر حوزه.
- مذاکرات مجلس شورای ملی، صورت مشروح مذاکرات روز یکشنبه، ۲۱ اسفند ۱۳۴۵.
- معتضد، خسرو (۱۳۸۷). تاج‌های زنانه، ج ۳، تهران: نشر البرز.
- ملکه پهلوی (بی‌تا). خاطرات تاج‌الملوک، همسر رضاشاه، تهران: نشر به آفرین.

ب) روزنامه‌ها

روزنامه اطلاعات، ۴ آبان ۱۳۴۶.

روزنامه کیهان، ۴ آبان ۱۳۴۶.

ج) نشریات

خواندنی‌ها، ش ۱۴، سال ۲۸، ۱۳۴۶.

زن روز، ش ۱۳۸، ۱۳۴۶.

منابع لاتین

Pahlavi, Farah, (2004). **Mémoires**, Paris, Éditeur J'ai Lu,
Malekafzali, Farads, (2009). How America made Martyrs of two Iranian
Democrats and overthrew Iran's Liberal Government in 1953,
interwove with Bahram Afrasiabi, **journal history and religion**, V 39.

